



امام آفریقا

ویژہ نامہ ورود شیخ ابراہیم زکزاکی بہ ایران

برو و با قرآن مردم کشورت را هدایت کن!

نگاهی بر زندگانی شیخ ابراهیم زکزاکی

شد و به بخش‌های دیگری از کشور نیجریه به ویژه قسمت‌های شمالی - که غالباً مسلمان‌نشین‌اند - گسترش پیدا کرد. البته بازخوردهای آن در قسمت‌های جنوبی هم دیده می‌شود اما این تأثیرات به اندازه آنچه در شمال رخ داده بود، نمی‌توانست باشد. نیجریه در تاریخ خود، تجربه انقلابی اسلامی، با عمر حدود ۲۰۰ سال - با رهبری بن فودیو - داشته که با ورود استعمارگران اروپایی به این کشور و رشد تفکرات مسیحی، کم‌کم دولت این کشور پرجمعیت غرب آفریقا را به نظامی سکولار تبدیل کرد. شیخ ابراهیم زکزاکی هم که ایده پدید آوردن تحولی اسلامی را در کشورش داشت، با پیروزی انقلاب اسلامی ایران روحیه مضاعف گرفت و با افزایش امیدهای وی، جنبش اسلامی نیز آغاز به کار کرد.

با شروع جنبش وی، مخالفت و سرکوب‌های دولت نیجریه نیز آغاز شد. دولت نیجریه تحت تأثیر القائات غربی، صهیونیستی و وهابی، خطر وجود شیخ زکزاکی را حس کرد و اجازه کنش‌های سیاسی اجتماعی آزاد را از وی سلب کرد. شیخ زکزاکی البته در دوران دانشجویی نیز همواره از چهره‌های اصلی اعتراض‌های سراسری دانشجویی بود که می‌خواستند قوانین شریعت در بازبینی قانون اساسی نیجریه لحاظ شود. اما پس از بازگشت از قم، فعالیت‌هایش جنبه جدی‌تری یافت. زکزاکی چندبار به اتهام فتنه و اخلال در نظم عمومی زندانی شد. او در همه حکومت‌های نیجریه از «اوباسناجو» و «شاجاری» و «بوهاری» گرفته تا «بابانگیدا» و «آپاچا» زندان را تجربه کرد. شیخ زکزاکی روی هم رفته ۹ سال در ۹ زندان این کشور از جمله زندان «انگو» (۱۹۸۱-۱۹۸۴)، زندان «پورت هارکورت» و زندان «کادونا» به سر برد. شیخ شیعه آفریقا پس از تاسیس جنبش اسلامی نیجریه، حدود ۳۰۰ مدرسه اسلامی در نیجریه و کشورهای همسایه آن تاسیس کرد. تاسیس «موسسه الشهداء» با هدف رسیدگی به فرزندان شهدا و یتیمان، تاسیس «موسسه خیریه الزهرا» با هدف ارائه خدمات اجتماعی و عمرانی و تاسیس مرکزی با هدف ارائه خدمات درمانی و آموزشی، از دیگر اقدامات ابراهیم زکزاکی بوده است.

به نقل از نسبه زکزاکی -فرزندش- با تلاش‌های شیخ نزدیک به ۱۲ میلیون نفر در نیجریه شیعه شده‌اند. این در حالیست که وی فعالیت تبلیغی خود را ابتدا از ده‌ها نفر آغاز کرد و حالا توانسته میلیون‌ها نفر را با اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) آشنا کند.

با وجود اینکه پیش از انقلاب اسلامی ایران فقط تعدادی محدودی از شیعیان در نیجریه زندگی می‌کردند. اما پس از انقلاب و با رهبری شیخ زکزاکی، اکنون نیجریه به یکی از پرجمعیت‌ترین کشورهای شیعی جهان تبدیل شده است. اینها تنها بخشی از دستاوردهای شیخ ابراهیم یعقوب زکزاکی در نیجریه است. فردی که نشان داد این فقط ایران و مردمش نبودند که به امام خمینی نیاز داشتند تا کشورشان را از چنگال ظالمان در بیاورند و نور اسلام و انسانیت را به وجه و جب خاکشان بتابانند؛ بلکه جای جای جهان آزادگانی پیدا می‌شوند که می‌خواهند از زیر پرچم ظالمان بیرون بیایند و پرچم عدالت و استقلال را در کشورشان بالا ببرند و تبدیل به تکه‌ای از پازل تمدن جدید اسلامی بشوند.

امیرحسین قدمی - کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران | این روزها جهان بستر رخ دادن اتفاقات مهمی است. عملیات «طوفان الاقصی» را دیدیم. به همسنگرانمان در فلسطین افتخار کردیم و با تک‌تک اشک‌هایشان در غم از دست دادن عزیزانشان اشک ریختیم. زلزله هرات را دیدیم و لحظه به لحظه برای سلامتی خواهران و برادران افغان‌مان دعا کردیم. یکی از آن اتفاقات که این روزها شوق به دل و اشک را به چشم‌ها نشانده، یک خبر بود. خبر آمدن شخصی بعد سال‌ها مجاهدت و تلاش شبانه‌روزی برای اعتلای اسلام، به ایران. بله! شیخ ابراهیم زکزاکی، رهبر شیعیان نیجریه، به ایران آمد! بزرگ‌مردی که هر چقدر از او بگوییم کم گفته‌ایم و ذره ای از او را نتوانسته‌ایم بیان کنیم. وارد شدن ایشان به خاک ایران بهانه خوبی است تا با این شخصیت بزرگ جهان اسلام بیشتر آشنا شویم.

شیخ ابراهیم یعقوب زکزاکی در پنج مه ۱۹۵۳ (۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۲) در شهر زاریا در نیمه شمالی کشور نیجریه چشم به جهان گشود. وی در خانواده‌ای اهل تسنن و مالکی مذهب به دنیا آمده بود. شیخ زکزاکی در کنار تحصیل در مدرسه به یادگیری علوم دینی نیز مشغول بود. به همین منظور به شهر کانو (شمال نیجریه) رفت و در مدرسه مطالعات عربی به علم‌آموزی پرداخت. در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) وارد دانشگاه «احمد بلو» زاریا شد و چند سال بعد مدرک کارشناسی اقتصادش را از این دانشگاه گرفت. به دلیل فعالیت‌های علمی و تربیتی متعددش در دانشگاه، بعد از مدت کوتاهی به عضویت اتحادیه دانشجویان مسلمان درآمد و سپس در یک مدرسه دینی امام جماعت شد. در نهایت همان سال توانست دبیر کلی «اتحادیه دانشجویان مسلمان دانشگاه احمد بلو» را برعهده بگیرد.

این قسمت از زندگی شیخ ابراهیم زکزاکی را شاید بتوان نقطه عطف زندگی او و ده‌ها میلیون نیجریه‌ای دیگر نامید. او در سفری که به فرانسه داشت به ملاقات امام خمینی (ره) - که در آن زمان در تبعید به سر می‌برد - در پاریس رفت. در اوایل انقلاب نیز او به همراه سی نفر دیگر از اعضای اتحادیه دانشجویان مسلمان به ایران آمدند و بار دیگر فرصتی دست داد تا ابراهیم به دیدار امام روح الله برود. امام در آن دیدار قرآنی به او هدیه دادند و فرمودند: «برو و با قرآن مردم کشورت را هدایت کن!» او مجذوب امام و آیینش شده بود. شیخ زکزاکی به طور رسمی آیین خود را از سنی مالکی به مذهب شیعه تغییر داد. از عوامل تحول امام آفریقا و روی آوردن ایشان به مذهب تشیع می‌توان به عنصر پررنگ ولایت و امامت در این مذهب اشاره نمود. عنصری که شاید مهم‌ترین عامل تمایز این مذهب با سایر مکاتب الهیاتی باشد. شیخ زکزاکی عامل موفقیت انقلاب اسلامی را در این عنصر می‌دید و با توجه به رسالتی که بر دوش خود حس می‌کرد به این مکتب نورانی روی آورد. وی که علوم دینی اهل تسنن را به خوبی فرا گرفته بود، برای یادگیری علوم دینی تشیع وارد حوزه علمیه قم شده و طلبه فاضل این حوزه می‌شود. اینجا بود که ابراهیم زکزاکی تبدیل به شیخ زکزاکی شد.

جنبش شیخ زکزاکی در همان اوایل دهه هشتاد میلادی آغاز

از آغاز با شکست

نگاهی بر روند تشکیل رژیم صهیونیستی و تحولات پس از آن

حرکت های ضدسیستمی در اقصی نقاط جهان گسترش یافت. برای مثال جنبش اسلامی شیعیان در غرب آفریقا (نیجریه) از مصادیق نفوذ این گفتمان در سایر نقاط جهان می باشد. با این حال، آمریکا و رژیم صهیونیستی که منافع شان در منطقه را در آستانه‌ی خطر می دیدند، طرح جدیدی را در دستور کار خود قرار دادند که هدف آن در ظاهر انجام اصلاحاتی در منطقه‌ی غرب آسیا بود اما در عمل خواهان مداخله و گسترش حوزه نفوذ خود (ورود ناتو) بودند. در سال ۲۰۰۱ و پس از واقعه‌ی یازده سپتامبر، با حمله به عراق و اشغال نظامی افغانستان، از طرح «خاورمیانه بزرگ» رونمایی کردند. طرحی که با آغاز امواج بیداری اسلامی ناکارآمدی آن با ساختار قدرت در منطقه آشکار گردید. همزمان با این تحولات، رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۶ به لبنان حمله کرد و برای اولین بار پس از اعلام استقلالش، با شکست سختی در برابر حزب الله لبنان مواجه شد.

در همین راستا محور آمریکا-رژیم صهیونیستی در نظر داشت با دخالت در تحولات سوریه به عنوان کشوری که در خط مقدم محور مقاومت قرار دارد، تحولات را به نفع خود جهت دهی و یک ساختار سیاسی-امنیتی جدیدی را جایگزین کند که مانع انزوای آمریکا و متحد اصلی اش در منطقه شود. اما در این کشور هم با شکست سختی مواجه شدند و نتیجه‌ی تمامی تلاش هایشان، به نفع محور مقاومت و قدرت گیری بیشتر آن ختم شد. در نهایت با افول هژمون آمریکا در سراسر جهان و متعاقب آن، افزایش قدرت سایر کشورها، نفوذ این کشور در منطقه غرب آسیا کاهش پیدا کرده و خروج نظامی اش از افغانستان شاهد مثالی برای این اتفاق می باشد. عملیات اخیر نیروهای فلسطینی نیز که با شکست بی سابقه‌ی رژیم صهیونیستی در ابعاد نظامی-امنیتی همراه بوده است، مثال دیگری از تشدید ضعف محور استکبار در منطقه غرب آسیا می باشد.

که بر اثر وعده‌های انگلستان به حکام این کشورها داده شده بود و بعضا خلف وعده‌هایی که صورت گرفته بود، منطقه‌ی غرب آسیا دستخوش حوادثی شد که مهم ترین آن، شکل گیری دولت اسرائیل و تاسیس یک کشور یهود در فلسطین بود. متعاقب آن، بسیاری از کشورها از جمله ابرقدرت‌ها، اسرائیل را به رسمیت شناختند، اما کشورهای عرب از این کار ممانعت ورزیدند. پس از مدتی، جنگ نخست اعراب با اسرائیل اتفاق افتاد و تمامی آن کشورها شکست خورده و به ناچار مجبور شدند قراردادهای جداگانه‌ی آتش بس با اسرائیل را امضا کنند. بعد از این جنگ، سراسر فلسطین به جز نوار غزه و کرانه‌ی باختری رود اردن، به اشغال اسرائیل درآمد.

از ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۹ منطقه‌ی غرب آسیا و کشورهای عربی شمال آفریقا، در درجه‌ی اول حوزه نفوذ آمریکا و بعد سایر کشورهای اروپایی بودند. در خلال این مدت، جنگ های متعددی میان اعراب و اسرائیل صورت گرفت که همگی با شکست این کشورها خاتمه پیدا کرد و رفته رفته اسرائیل به عنوان مهره‌ی اصلی آمریکا در منطقه، از نفوذ گسترده‌ای برخوردار شد. سال ۱۹۷۹ میلادی، انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید که موازنه قوا در منطقه را تغییر داد و با ارائه‌ی گفتمان ظلم ستیزی و ائتلاف کشورها و جوامع اسلامی در برابر نظام سلطه و مقاومت علیه تجاوزات، اشغالگری و توسعه طلبی رژیم صهیونیستی، کشورهای محور مقاومت شکل گرفتند. مبارزه با حکومت‌های فاسد و ظالم در کشورهای اسلامی که کارگزاران نظام سلطه محسوب می شدند نیز، در زمره‌ی اهداف محور مقاومت قرار گرفت.

با شکل گیری و گسترش گفتمان مقاومت در کشورهای غرب آسیا و فراتر از آن،

زهرا متقی فر - ارشد مطالعات منطقه دانشگاه تهران | سال‌های منتهی به پایان جنگ اول جهانی سرشار از حوادثی است که تا مقطعی (پیروزی انقلاب اسلامی در ایران)، نتایج آن در منطقه‌ی ما بدون هیچ گونه دخالتی از سوی کشورهای این منطقه، عامل تعیین کننده‌ی اصلی تمامی اتفاقات بوده است. و تنها کسانی در آن سال‌ها دور میز می نشستند و تصمیم نهایی را می گرفتند اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها بودند. پس از روی کار آمدن ترک‌های جوان و سیاست خصمانه‌شان علیه دولت‌های متفق در جنگ اول جهانی که صف بندی جدیدی را در کنار آلمان‌ها شکل دادند، انگلستان با تغییر سیاست پیشین خود، زمینه‌ی فروپاشی امپراطوری عثمانی را در دستور کار خود قرار داد. در همین راستا بر آن شد با دادن وعده‌هایی به متحدان خود، همکاری آنان علیه عثمانی را جلب کند.

در قدم اول با نفوذ و بسط اندیشه ناسیونالیسم میان اعراب، به آن‌ها وعده داد در صورتی که زمینه‌ی شورش علیه عثمانی را فراهم سازند، در پایان جنگ و پس از فروپاشی عثمانی، سرزمین‌های عربی را تقدیم آن‌ها کند تا یک حکومت واحد عربی به وجود آورند.

در قدم بعدی و پس از توافق لندن با ناسیونالیست‌های عرب، مذاکرات محرمانه‌ای میان انگلستان و سه دولت متفق دیگر آغاز و طی آن مقرر شد، در صورت فروپاشی امپراطوری عثمانی، سرزمین‌های این امپراطوری میان این چهار کشور تقسیم شود. و نهایتاً در ماه‌های پایانی جنگ، انگلستان در جهت کسب کمک‌های یهودیان و کشاندن آمریکا به جنگ جهانی با صدور اعلامیه‌ای تحت عنوان اعلامیه‌ی بالفور، اعلام کرد با شکل گیری سرزمین ملی یهود در فلسطین موافق است. و با این اقدام سبب شد آرزوی بیست ساله‌ی سازمان جهانی صهیونیسم برآورده شود که البته این وعده با وعده‌ی دیگری که به اعراب داده بود کاملاً در تضاد قرار گرفت.

پس از پایان جنگ اول جهانی و شکل گیری کشورهای تازه تاسیس، مسائل و چالش‌هایی





واقع بین باشیم!

مروری گذرا بر اهمیت گفتمان مقاومت

آن کاملاً با ظلم و سرکوب خو گرفته بود. و اکنون او را می‌بینی، پس از سال‌ها که همچنان در شوق خون دادن برای مقابله با این استبداد می‌سوزد. پس نه تنها یک «حادثه» ناگهانی نبوده، بلکه حاصل مدت‌ها تلاش و فریاد مستمر بود. و اینجاست که باز می‌گردیم به اسلام رسول‌الله: مکتب انسان‌ساز. همانگونه که پیغمبر فرمودند: «هرگز امتی به مقام قداست نمی‌رسد مگر آن وقت که وضع به این منوال باشد که ضعیف حقش را از قوی بدون لکننت کلمه بگیرد. وقتی ضعیف در مقابل قوی می‌ایستد، لکننتی در بیانش وجود نداشته باشد»^۱. که در واقع به ما می‌گوید: هم مردم باید در مقابل قوی شجاعانه ایستادگی کنند و هم جامعه باید به سمتی برود که اصولاً ضعیف و قوی در مقابل قانون آن بی‌معنا باشند. با این اوصاف بنگریم به گذشته‌مان؛ به گذشته نه چندان دور که با قتل و مرگ اسدآبادی و فضل‌الله نوری گذشت. زمانی که همین مردم تنها با ترس و وحشت به عاقبت مقاومت و پایداری خود نگاه می‌کردند. اگرچه قطعاً به زمان نیاز داشت. زمانی برای بازگشت دوباره به جایگاه اصلی خود. جایگاهی به قدمت آفرینش و به حقانیت الهی. زمانی که جهان به یکپارچگی اصیل خود می‌رسد و زنی مزین به زیورآلات از این سر عالم به آن سر می‌رود. در حالی که در امنیت کامل به سر می‌برد! (باز هم زنان و این مثال‌های اسرارآمیز!). باری، باید اعتراف کنیم که پیشگویی‌ها حقیقت داشتند؛ وعده‌ها حق و به راستی ناظمانی که قدرتمند می‌پنداشتیم، سردرگم و آشفته شدند. چه می‌بینیم جز زیبایی؟! مظلومانی که پس از سال‌ها تحمل سرکوب و تلاش برای رهایی از این اسارت و فشار، درست مثل همان فنر بینوای معلم فیزیک، از جا می‌جهند و اینبار قوی‌تر از همیشه ضرباتی وارد می‌کنند که دیگر قابل ترمیم نیستند. حقیقتاً گفتن و نوشتن برای ما ساده و حل شده است.

شاید حتی خیلی از ما چندان هم خوشبین نباشیم. اما بیایید به قول آنها که تمام این صحبت‌های شعارگونه را به باد ریشخند می‌گرفتند: واقع‌بین باشیم! بلی، واقعیت‌هایی که اتفاقاً اینبار آفتابشان چشمان را می‌زند! (و اوای به حال آنان که نمی‌توانند آن را ببینند). شکستی مفتضحانه در مقابل ملتی کوچک در مقیاس جهانی! و اینجا یادآور شوم که این ملت کوچک در مقابل «یک جهان» ایستاد. در مقابل آن «ابر قدرت‌ها» و نهایتاً «کدخدا» و چه بسا گروهی اندک بر گروهی پرشمار فائق گردند... آیا هنوز هم شکی باقی مانده که پیروزی عظیم در راه است؟

پرستش اسدی - کارشناسی مهندسی شیمی دانشگاه صنعتی شریف | کمی برگردیم به عقب، سال‌های خوش دبیرستان و زنگ فیزیک: آیا فنرها را به خاطر دارید؟ معلم تلاش می‌کرد هرچه بیشتر میزان نیروی وارد بر فنر را با دست افزایش دهد و هر بار که رها می‌کرد، میزان جهش فنر نیز تغییر می‌کرد. قصد داشت آن چیز ساده‌ای را به همه‌مان بفهماند که اتفاقاً زیاد فراموش می‌کنیم: طغیان، پس از سرکوب رخ می‌دهد. و می‌زانس؟! متاسفانه یا خوشبختانه رابطه مستقیم دارند! یعنی هر چه سرکوبی که به فنر بی‌نوا وارد می‌شود بیشتر باشد، از آن طرف هم قرار است بیشتر بپرد! و اکنون شد آنچه که «باید»: «وقتی ظلم و جنایت را از حد می‌گذرانید، وقتی درنده‌خویی به نهایت رسید، باید منتظر طوفان بود»^۱.

و فنر جهید آن هم چه جهیدنی! اگر چه این حرکت‌ها، طغیان‌ها و انفجار بزرگ نورها مدت نسبتاً طولانی‌ست که آغاز شده. اما آنچه که طوفان الاقصی و مردم فلسطین را از دیگر اتفاقات متمایز می‌کند نوع و میزان بی‌رحمی و ظلمی‌ست که بر علیه‌شان هست. از حمایت‌های دولت‌های گوناگون که گل سرسبدشان آمریکا و انگلیس باشد گرفته تا افکار عمومی‌ای که همچنان باور دارند اسرائیلی‌ها به سرزمین خود بازگشته‌اند. پس «حق» مسلمشان است و می‌گویند: «این نگاه یهودستیزانه است!» بگذریم از اینکه چیزی به نام اسلام‌ستیزی اصلاً در این دایره تعریف نشده است. باری، این اولین بار نیست - و آخرین بار؟ نمی‌دانم - که مسلمین تحت فشار حکومت‌ها و ابرقدرت‌ها قرار گرفته‌اند. مشکلی که سال‌هاست در همه جای دنیا، بی‌اغراق، دیده می‌شود و فریادهایی که از دور و نزدیک به گوش‌های کم‌شنوایمان می‌رسد. و راه حل همان است که آن پیر فرزانه گفته بود: «تا به اسلام رسول‌الله برنگردیم، مشکلاتمان سر جای خودش است. ملت‌ها باید برگردند به صدر اسلام. اگر حکومت‌ها هم با ملت‌ها برگشتند که اشکالی نیست و اگر برگشتند؟! ملت‌ها باید حساب خودشان را با حکومت‌ها جدا کنند»^۲. و در ادامه داریم که این ملت‌ها باید همان کاری را با حکومتشان کنند که ملت ایران با حکومت خودش کرد. راه مشخص بود؛ مقاومت. و البته باید اینجا یادآور شوم که این انقلاب‌ها و طغیان‌های بعضاً سهمگین و خطرناک، یک شبه به بار نمی‌نشینند که تصور کنیم: شب خوابیدند و کله سحر دیدند بله! این سرزمین دیگر آن سرزمین دیروز نیست! یادتان می‌آید کودکانی که با سنگ به جنگ «دشمن» می‌رفتند؟ شاید از لحاظ مادی پیروزی با آنها نبود اما پیام قصه آنجاست که این کودک با مفهومی آشنا شده به نام «مقاومت» که قطعاً پیش از

۱. بیانات رهبری در مراسم مشترک دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری نیروهای مسلح، ۱۴۰۲/۷/۱۸.
۲. صحیفه امام خمینی، جلد ۱۳، ص ۸۹.

در برابر غارتگر

ضرورت اتحاد کشورهای اسلامی در دوره گذار از نظم جهانی

سرمایه به منطقه با احیای کربدوره‌های مختلف و... هستیم، جنگ اوکراین در غرب به عنوان دال مرکزی وقایع، موجب گسست پنهان و تدریجی در روابط دو سوی آتلانتیک شده، اقتصاد و سیاست کشورهای غربی را چالش‌های جدی مواجه ساخته، آمریکا و کشورهای غربی به مرور در حال کاهش حضور فیزیکی خود در منطقه غرب آسیا بوده و با شکل‌گیری برخی روندهای مردمی و منطقه‌ای در قاره آفریقا و آمریکای لاتین، جریان سابق سرمایه تضعیف شده است.

در این میان، اگر ایالات متحده بخواهد برای احیای نظم جهانی مدنظر خود تلاش کند، جز با اطمینان خاطر از جانب کشورهای غرب آسیا که به وسیله اختلافات، مشغول به خود و یکدیگر هستند و نه آمریکا و رژیم صهیونیستی، محقق نخواهد شد.

از این رو، اتحاد و همبستگی میان کشورهای اسلامی، ساختار طرح‌های آمریکایی در غرب آسیا و به تبع آن در جهان را برهم خواهد زد.

برای نمونه، قاره آفریقا ضمن دارا بودن ۶۵ درصد زمین‌های قابل کشت جهان، برخوردار از ۳۰ درصد ذخایر معدنی جهان، وجود بیشترین ذخایر طلا، الماس و کبالت و جمعیت جوان ۱ میلیارد و ۴۶۰ میلیون نفری با ادیان و عقاید و فرهنگ‌های متفاوت و حضور کشورهای تاثیرگذار چون مصر، الجزایر و آفریقای جنوبی، عرصه‌ای مناسب جهت پشتیبانی کشورهای اسلامی غرب آسیا و آفریقا از یکدیگر برای کاهش وابستگی به غرب و مقابله با طرح‌های ضداسلامی کشورهای استعمارگر خواهد بود. بنابراین سرریز این اتحاد در عرصه‌های مختلف به همراه بیداری اسلامی مردم، استثمار و بهره‌کشی غرب از کشورهای دیگر علی‌الخصوص کشورهای آفریقایی را به پایان خواهد رساند.

رژیم صهیونیستی کرده‌اند و در عوض حیاط خلوت خود را در آفریقا، اروپا و آمریکای لاتین تشکیل داده‌اند که اعلامیه جیمز مونرو، رئیس جمهور وقت آمریکا در سال ۱۸۲۳ در خصوص ممانعت از دخالت سایر کشورها در قاره آمریکا از آن جمله است. برخی از این روندها البته پس از انقلاب اسلامی ایران و ورود گفتمان انقلاب اسلامی به کشورهای منطقه و جهان که خود را در شعار «الاسلام هو حل الوحید» در دوره بیداری اسلامی نشان داد، تغییر کرد. پس از آن، قدرت‌های استعماری غربی ضمن تلاش برای انحراف مردم مسلمان منطقه از این مسیر با ایجاد داعش و گروه‌های متعدد تروریستی در عراق و سوریه، به ایجاد اختلافات و بحران‌های مصنوعی در منطقه با هدف تحصیل منافع اقتصادی و سیاسی خود روی آوردند.

البته بزودی با شکست فتنه تروریسم در عراق و سوریه، کاهش اعتماد برخی کشورهای عربی به ایالات متحده آمریکا در اثر افول هژمونی آمریکا در سطح منطقه و جهان و برجسته شدن بیش از پیش مسئله فلسطین به عنوان مسئله اول جهان اسلام، روندهای جدیدی در قالب نظم در حال گذار جهانی شکل گرفت که همگرایی و توسعه روابط جمهوری اسلامی ایران و متحدین آن مانند سوریه با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و البته بیداری مردمی در برخی کشورهای آفریقایی در برابر استعمارگران اروپایی دو نمونه از این روند جدید است. بنابراین امروزه در حالی که در خاورمیانه روز به روز شاهد تقویت همگرایی میان کشورهای اسلامی، تمرکز بر نابودی رژیم صهیونیستی به عنوان غده سرطانی منطقه، سرریز

مهدی زاده‌اکبر - کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران | امروزه قریب به یقین می‌توان گفت که به دلیل ورود جهان به یک دوره گذار نظم بین‌المللی و تغییر برخی گزاره‌های ثابت تحلیلی، سرعت تحولات منطقه‌ای و جهانی به جایی رسیده که نمی‌توان وقایع امروز را حتی با برخی انگاره‌های هفته گذشته تبیین کرد. در یک نگاه کلی، همواره در بررسی تاریخ جهان از قرن ۱۹ به بعد، سه گزاره مطرح می‌شود: ۱. کشورهای استعمارگر غربی (شمال) از مواد خام (با محوریت نفت) و نیروی کار ارزان کشورهای جهان سوم (جنوب) مانند برخی کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین با بهایی ناچیز حداکثر استفاده را کرده و در عوض، کالاهای مصرفی خودشان را با قیمتی گزاف به کشورهای جنوب صادر می‌کنند. با پیشرفت فناوری و انقلاب صنعتی، انحصار برخی صنایع و فناوری‌ها مانند صنعت نفت، فناوری اطلاعات و ارتباطات، انرژی اتمی و صنایع نظامی در اختیار کشورهای غربی بوده است. در این خصوص کشورهای غربی تمرکز زیادی بر منابع غنی کشورهای آفریقایی داشتند؛ برای مثال، کشور نیجر در غرب آفریقا، یک چهارم اورانیوم کشورهای اروپایی که از آن برای تولید برق پایدار استفاده می‌کنند را تامین کرده است.

۲. طی دو قرن گذشته، کشورهای اسلامی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا همواره درگیر اختلافات فرقه‌ای، مذهبی و سیاسی بوده‌اند که غرب نقشی کلیدی در ایجاد این بحران‌ها مانند تشکیل رژیم صهیونیستی ایفا کرده است. اما در همان زمان و پس از جنگ جهانی دوم، دول غربی در یک فضای آرام، به پیشرفت‌های چشمگیر اقتصادی و صنعتی دست یافته‌اند.

۳. آمریکا و کشورهای غربی با احداث ده‌ها پایگاه نظامی در غرب آسیا و اطراف ایران، اقدام به استعمار و استثمار کشورهای اسلامی با هدف حفظ منافع نفتی و تامین امنیت



ماجرای یک پرچم

مروری کوتاه بر سرگذشت رهبران مسلمان قاره آفریقا

به انحلال اخوان را ناشی از فشار انگلستان و یهودیان و آمریکا عنوان کرد و در پایان مقاله اش نوشت که حکومت در صدد ترور اوست. پیش بینی البنا صحیح بود و بالاخره در پی ترور نقراشی در دسامبر ۱۹۴۸، موج ترور اعضای اخوان به راه افتاد و به ترور البنا در ۱۲ فوریه ۱۹۴۹ به دست عوامل دولت، منجر شد.

عثمان بن فودی: او عارف، فیلسوف و انقلابی فولانی بود که در جریان یک جهاد، امپراطوری فولانی را در شمال نیجریه امروزی پایه‌گذاری نمود. وی را می‌توان مهم‌ترین اصلاحگر غرب منطقه سودان در اوایل قرن نوزدهم خواند. او در جوانی نزد اساتید مختلفی به تحصیل علوم اسلامی پرداخت و با جامعه مسلمانان باوا مرتبط شد. وی به مرور به هر دو جایگاه رهبری مذهبی و سیاسی دست یافت و زمانی که شکاف میان طبقه حاکم و پیروان عثمان زیاد شد، او به طرفدارانش دستور داد که مسلح شوند. این امر سلطان را به وحشت انداخت و سبب شد که آزادی‌های مذهبی وی را محدود کنند. حاکم بعدی در پی بهبود روابط خود با او برآمد اما تلاش پیروان بن فودی در آزادی زندانیان مسلمان، به تیره شدن روابطش با حاکم انجامید. او تحت تأثیر هجرت پیامبر اسلام، دست به هجرت زد و به گودو در شمال نیجریه امروزی رفت و خلافت تازه‌ای را تأسیس نمود. ساختار خلافت او مطابق آموزه‌هایش، ساده بود: یک وزیر، چند قاضی، داروغه و مأموران مالیاتی (که همگی تحت اداره امیری قرار می‌گرفتند که توسط طبقه علما تعیین می‌شد). موانع موجود بر سر راه وی، جهاد را با مشکل روبرو کرد و قدرت نظامی به دست رهبران قبیله بزرگ فولانی افتاد، با این حال پس از چند سال جهاد به هدف نهایی خود رسید. عثمان پس از پیروزی بزرگی که بدست آورد، به سکونت رفت و امور را به دست وزیر و پسر خود سپرد. وی که در سال‌های آخر زندگی فقط عنوان خلیفه را بر دوش می‌کشید، به تدریس و تألیف می‌پرداخت. عثمان بن فودی در ۱۸۱۳ در ۶۲ سالگی در سکونتگاه خود به جان آفرین تسلیم گفت.

شیخ زکزاکی: شیخ ابراهیم یعقوب زکزاکی رهبر جنبش اسلامی نیجریه است. وی که میراث‌دار سلحشورانی همانند بن فودی است، پس از دیدار با حضرت امام خمینی (ره) شیعه گشت و امروزه بیش از ۲۰ میلیون نفر در نیجریه در اثر تلاش‌های شیخ ابراهیم زکزاکی و شاگردانش، به آئین تشیع گرویده‌اند. شیخ ابراهیم زکزاکی به مانند موارد مذکور قبلی، نه تنها یک عالم دینی است، بلکه می‌توان وی را از مبارزان بزرگ سیاسی قرون اخیر دانست. در این راستا شاید بتوان مبارزات سیاسی شیخ زکزاکی را حتی بیش از بی فودی و حسن البنا دانست. شیخ زکزاکی یک عالم دینی، یک مبلغ شیعی، یک مبارز سیاسی و البته یک قهرمان برای امت اسلامی است. ابراهیم زکزاکی به مانند حضرت ابراهیم خلیل الله، حنیفی مسلم است که بت‌های ظلم و ستم را شکسته است. مردی که امتحانات و ابتلائاتی سخت را مثل حضرت ابراهیم به چشم خود دیده است. اگر پسر حضرت ابراهیم به ذبحی عظیم، نجات یافت، پسران ابراهیم زکزاکی فدایی آن ذبح عظیم گردیدند. شیخ زکزاکی شیعه (یعنی پیرو) است. پیروی حقیقت است. به همین دلیل وقتی غروب خورشید و ماه را مشاهده کرد، از آنان روی گرداند و با ملاقات حضرت عشق در پاریس، شیفته حقیقت شد. «وَإِنْ مِنْ شِيعَةٍ لِإِبْرَاهِيمَ»

امروزه پرچم شیعیان در آفریقا بلند است. پرچمی که با همت قهرمانانی همچون امام موسی صدر برافراشته شد و علمدار امروز آن کسی جز ابراهیم زکزاکی نمی‌تواند باشد. امروز روز پیروزی است، پیروزی خون بر شمشیر و پیروزی مسضعفان بر مستکبران.

سیدحسین طباطبایی - کارشناسی علوم سیاسی امام صادق | سفر شیخ ابراهیم زکزاکی، امام آفریقا و از بزرگ‌ترین رهبران جهان تشیع به ایران، فرصتی است برای یادآوری مبارزان بی‌بدیل سرزمین آفریقا، دلاورمردان مسلمانی که خون خویش را در مسیر استقلال و رهایی قاره‌ی سیاه به ودیعه نهادند و بیدادگری فرومایگان عالم را بر نافتند. این نوشتار بر آن است تا گذری کوتاه بر دریای همواره مواج مبارزه و مقاومت در آفریقا داشته باشد و قلمدوش واژگان، از رشادت‌های امت رسول‌الله (ص) حکایت کند.

عمر مختار: شهید عمر مختار رهبر مبارزات مردمی لیبی در برابر اشغالگران ایتالیایی در سال ۱۹۳۱ بود. او پس از شکست در آخرین نبرد مردم لیبی، توسط ارتش ایتالیا دستگیر و در دادگاه نظامی و در شهر سلوق در برابر طرفداران خویش به دار آویخته شد. از کودکی وی اینگونه نقل کرده‌اند که مردم را به مهربانی و خواندن قرآن تشویق می‌کرد و در زمینه مباحث دینی متخصص و از ساختار اجتماعی قبایل و جامعه‌اش مطلع بود؛ به همین دلیل او به‌عنوان میانجی برای حل مشکلات و درگیری‌های بین قبیله‌ای برگزیده شد. به مرور عمر مختار خود را از تعلیم‌دهنده قرآن به مجاهدی بدل کرد که برای دین و کشورش جنگاوری می‌نماید تا اشغالگری علیه آن را متوقف سازد. او هنگام جنگ با فرانسوی‌ها در چاد، تجارب بسیاری در روش‌ها و تاکتیک‌های جنگ‌های صحرا بدست آورد و ضمناً از جغرافیای صحرا، مسیرها و همه چیز مربوط به آن آگاهی داشت، بنابراین از این دانش و تجربه استفاده می‌نمود تا همواره هنگام مقابله با سربازان ایتالیایی که با جنگ‌های صحرا آشنا نبودند و به سختی آن عادت نداشتند، پیروز گردد. مختار افراد خود را در لشکرکشی‌های سریع علیه گردانهای نظامی ایتالیا هدایت می‌کرد، آنها را با ضربات سهمناک می‌زد، و سپس به سرعت به قلب صحرا عقب می‌نشست. اما نهایتاً با خستگی و تحمل بیش از حد فشار توسط نیروهای وی، یگان نظامی عمر مختار تسلیم گردیده، و رهبر آنها توسط فاشیست‌های ایتالیایی به دار آویخته شد.

حسن بنا: وی بنیانگذار و رهبر کل جمعیت اسلامی اخوان المسلمین بود. او در اکتبر ۱۹۰۶ در بحیره مصر به دنیا آمد و حفظ و قرائت قرآن را نزد پدر آموخت و در طول عمر خود از کتابخانه غنی او که مشتمل بر کتاب‌های مذهبی، حدیث و تفسیر قرآن بود، استفاده شایانی برد. حسن بنا در سال ۱۹۲۷ پس از اتمام تحصیلات، معلم دولتی شهر اسماعیلیه شد که تحت تأثیر مستقیم استعمار انگلستان بود. در آن‌جا نیز از تلاش برای نشر افکار اسلامی دست برنداشت و کوشش نمود تا اندیشه خود را به میان توده‌های مردم برد، و به وعظ و تبلیغ در اجتماعات و قهوه‌خانه‌ها پردازد. در همین شهر اسماعیلیه بود که در مارس ۱۹۲۸، او جمعیت «اخوان المسلمین» را با شش عضو طرفدار و شاگردان محلی، تشکیل داد. اخوان المسلمین به تدریج به یکی از قدرتمندترین سازمان‌های مصر تبدیل شد و توانست حمایت مردمی را چنان سازماندهی کند که هیچ جنبش اسلامی دیگری در قرون اخیر قادر به آن نبوده است. عامل دیگری که بر محبوبیت اخوان افزود و به رویکرد این سازمان به فعالیت‌های سیاسی قوت بخشید ناآرامی‌های فلسطین و دفاع از حقوق فلسطینیان در مقابل صهیونیسم بود. در اوایل زمستان ۱۹۴۸، اخوان بزرگترین خطر برای پادشاهی مصر تشخیص داده شد و تلاش‌های شخصی البنا برای مذاکره با دولت نقراشی پاشا، زمانی که نخست وزیر تمام اوقات خود را صرف مبارزه با اخوان المسلمین می‌کرد، ناموفق ماند. البنا در «القول الفصل»، تصمیم نخست وزیر